

تفاهم اجتماعی دولت- ملت و کارکردهای آن در کاهش گرایش به جرم

نسرین قدمی^۱، سعید قماش^{۲*}

چکیده

تفاهم اجتماعی دولت- ملت به معنای درک متقابل حقوق، نیازها و خواسته‌های دولت و ملت از همدیگر است. این امر موجب فهم وجود واقعیت‌های متفاوت در آن‌ها، مصالحه بر سر خواسته‌هایشان و جلوگیری از شکاف بین آن‌ها می‌گردد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی چیرستی و چرایی تفاهم اجتماعی دولت- ملت و کارکردهای آن در کاهش گرایش به جرم انجام یافته است. روش این مطالعه از نوع توصیفی تحلیلی و قلمرو موضوعی آن تفاهم اجتماعی دولت و ملت در ایران است. در این پژوهش مشخص شده که گفتمان تفاهم اجتماعی دولت- ملت در واقع نوعی هم‌افزایی است که قادر بوده با ارائه مدلی از تعامل مثبت و سازنده بین دولت و ملت، به کاهش جرم و دستیابی به صلح پایدار کمک کند و مزیت‌های نوینی را نوید دهد. از این رو، اندیشه تفاهم اجتماعی دولت- ملت مفهومی پویا برای کاهش گرایش به جرم ارائه می‌کند؛ به طوری که با به رسمیت شناختن تضاد و تعارض، درصدد حذف یا حل این مسائل است. در این رابطه قانون‌گرایی، امنیت اجتماعی، تعلق اجتماعی، مشارکت سیاسی و اعتماد نهادی کارکردهایی شناخته شده‌اند که در کاهش گرایش به جرم نقش دارند.

کلیدواژه‌ها: دولت، ملت، تفاهم اجتماعی دولت و ملت، کاهش گرایش به جرم.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه: nasrin_Nasringhadami3525@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول. رایانامه: saeedqomashi@yahoo.com

۱. بیان مسئله

زندگی در جامعه‌ای که سایه صلح و آرامش بر آن گسترده باشد، مطلوب هر انسان آزاده‌ای است. همه انسان‌ها خواستار آن هستند که در دنیایی توسعه‌یافته همراه با امنیت، آسایش، آرامش، اخلاق، معنویت و حقوق متعالی زندگی کنند. «جکسون و سورنسون^۱ معتقدند به‌طور معمول از دولت‌ها انتظار می‌رود پنج ارزش آزادی، امنیت، نظم، عدالت و رفاه را در جامعه تأمین کنند. جرج مدلسکی^۲ نیز به دو مؤلفه نظم و عدالت توجه می‌کند؛ به‌زعم وی از نظر سیاست جهانی، مبحث دولت از این نظر جالب است که وظیفه‌اش ایجاد نظم و عدالت است» (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۳۶). بر این مبنا، تهدیدات اقتصادی، استمرار فاصله طبقاتی، مسائل روانی، خشونت و ارتکاب جرم در فقدان نظم، توسعه‌یافتگی، صلح و آرامش نقش پایه‌ای دارد، نابرابری‌های اجتماعی در همه سطوح، برای عده‌ای جهانی بی‌مرز و برای دیگران جهانی پر از حصار به ارمغان آورده است. در این وضعیت دولت و حقوق کیفری با مشکلاتی از جمله محدودیت‌های کارکردی در مواجهه با عوارض نابرابری ساختاریافته و پیچیدگی و خطرات جرائم روبه‌رو شده است (منصورآبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰۳)؛ زیرا امروزه تنوع جرائم را می‌توان در انواع مختلف جرائم علیه اشخاص، اموال و امنیت مشاهده کرد. وجود چنین تنوعی گسترده از جرائم، اشتیاق به پیشگیری و فائق آمدن بر چالش جرم و کارآمد ساختن ابزارهای کنترلی را به وجود می‌آورد (کونانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۲۲). همچنین، نگاه به زمینه‌های آسیب‌پذیری نظم اجتماعی و آمارهای قضایی رسمی، مسئله را به‌نحوی نشان می‌دهد که در این رابطه باید اقدامی جدی صورت گیرد؛ زیرا گوناگونی جرائم از یک‌سو، ناتوانی و ناکارآمدی مجازات‌ها و سیاست کیفری از سوی دیگر، سبب شده است ناگزیر رویکردی نو و علمی به پدیده جرم و انحراف داشته باشیم؛ چراکه در سیاست جنایی تقنینی ایران راهکارهایی که تاکنون اجرایی شده، مبتنی بر نوعی سخت‌گیری کیفری در مجازات‌ها بوده است (عارفی مسکونی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۴۴).

1. Gackson and Sorenson
2. George Modelski

براساس نظر برخی از اندیشمندان حوزه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفری تنها راه مبارزه با مجرمان و کاهش ارتکاب جرم، دست بردن به سلاح کیفر و رفتارهای سرکوبگرانه نیست؛ زیرا صرف مبارزه با معلول و بی‌توجهی به عوامل، بیهوده و فاقد اثر است. به دیگر سخن فردی که با وجود عوامل جرم‌زا و بر اثر مشکلات مادی و معنوی موجود در یک اجتماع، دست به ارتکاب جرم می‌زند و جامعه بدون توجه به انگیزه ارتکاب جرم، او را مجازات می‌کند تنها با تنبیه کردن، قدرت مقاومت وی در مقابل عوامل جرم‌زا بالا نمی‌رود و این امکان وجود دارد که حتی با اجرای سخت‌ترین کیفرها همچنان به دنبال هنجارشکنی و رفتار مخالف قانون رفته و چه بسا جرائم جدیدی نیز خلق کند.

در نتیجه، شناخت علل ارتکاب جرم و محو آن‌ها، شناخت نیازهای مجرم و تأمین آن‌ها، ارشاد و هدایت او به سوی تعالی فکری ضروری است. تفکر سزادهی و به‌کارگیری رفتارهای سرکوبگرانه اگرچه هنوز طرف‌دارانی دارد، چندان قابلیت دفاع نداشته و به‌وسیله حقوق‌دانان و دانشمندان علوم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی حمایت نمی‌شود، زیرا سد و مانع نفوذناپذیری در برابر ارتکاب جرم نخواهد بود؛ به طوری که هولتون دوروف^۱ یکی از حقوق‌دانان مکتب کلاسیک ضمن بحث در این زمینه می‌نویسد: «سیستم کیفری کنونی محکوم به ورشکستگی است» (نجفی توانا، ۱۳۹۶: ۴۴).

ملاحظات فوق نشان می‌دهد که در رابطه با کاهش گرایش به ارتکاب جرم و بازدارندگی از آن باید واقع‌بینانه گام نهاد. در این رابطه تاکنون در جامعه ایران برای سنجش وضعیت قانون‌گریزی، بزهکاری، جرم و پیشگیری از آن، از مفاهیم و متغیرهایی استفاده شده است. در این بین، تفاهم اجتماعی دولت- ملت موضوعی است که کمتر به آن توجه شده است و از ذهن محققان کمتر گذشته که نقش آن را در کاهش گرایش به ارتکاب جرم مفهوم‌پردازی کنند و آثار آن را مورد سنجش و واکاوی قرار دهند؛ بنابراین، این نوشتار تفاهم اجتماعی دولت و ملت را به‌عنوان مؤلفه‌ای جدید در کاهش گرایش به ارتکاب جرم مطرح کرده است؛ به طوری که از چشم‌انداز پژوهش کنونی، پرداختن به موضوع تفاهم

اجتماعی دولت- ملت امری مهم و ضروری است و حقانیت و سزاواری آن را دارد که بدان اهتمام و توجه کافی شود؛ زیرا با توسل به این امر می‌توان از منظری نو، به مسئله بازدارندگی از جرم پرداخت و تأثیر آن را بر ارتکاب جرم مورد واکاوی قرار داد تا دریابیم که آیا تفاهم اجتماعی دولت و ملت می‌تواند نرخ جرم را کاهش داده و وجود آن را کم‌رنگ کند یا خیر.

این پژوهش برای دستیابی به چنین فهمی، در پی تبیین چیستی، چرایی و کارکردهای تفاهم اجتماعی دولت- ملت خواهد بود. این تلاش فکری درصدد است تا نشان دهد بحث تفاهم اجتماعی دولت- ملت به‌ویژه کارکردهای آن را نمی‌توان در کاهش گرایش به ارتکاب جرم مورد غفلت قرار داد؛ زیرا چنین بی‌توجهی موجب می‌گردد مسیر مبارزه با ارتکاب جرم ناتمام و ناقص بماند و یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین عواملی که در کاهش ارتکاب جرم نقش‌آفرینی می‌کند نادیده گرفته شود. از این‌رو، برای پاسخ به این سه سؤال اساسی باید از سطح توصیف فراتر رفته و درگیر تحلیل‌های مفهومی شد تا بتوان پاسخ‌های ممکن را صورت‌بندی نمود.

با توجه به مباحث پیشین:

- هدف اساسی این پژوهش، بررسی اهمیت تفاهم اجتماعی دولت- ملت و شناسایی کارکردهای آن در کاهش گرایش به جرم است.
- روش این مطالعه از نوع توصیفی تحلیلی و قلمرو موضوعی آن تفاهم اجتماعی دولت و ملت در ایران است.

۲. پیشینه تحقیق

علیرضا مرادی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «هم‌افزایی فرهنگی؛ الگویی برای دستیابی به جهان‌عاری از خشونت» به مسئله تفاهم اشاره داشته و بیان نموده است که خشونت‌گرایی زائیده آسیب‌های درونی و بعضاً غیرمتعادل است که فضای عدم تفاهم در رابطه با دیگران، آن را تشدید می‌کند. با این نگاه، خشونت انعکاس عدم تفاهم طرف‌های در حال تعامل، نگاه ناکارآمد بازنده- برنده در تعامل میان افراد و فرهنگ است. این رابطه غیرسازنده در

تعامل فرهنگ‌ها، نتیجه‌ای جز بازنده- بازنده به ارمغان نخواهد آورد؛ چراکه فرهنگ‌ها، در شرایطی می‌توانند موجب ارتقا و پروراندن یکدیگر شوند که تعاملی بر اساس برنده- برنده ایجاد کنند. این‌گونه تعامل منجر به هم‌افزایی فرهنگ‌ها می‌شود و می‌تواند خشونت‌ورزی حاکم بر جهان را کم‌رمق و کم‌رنگ کند و مدارا و رواداری را به‌جای آن بنشاند.

رحمت‌الهی و همکاران (۱۳۹۵) مقاله‌ای با عنوان «کاهش سرمایه اجتماعی؛ دولت و مشارکت مردم» به‌شیوه اسنادی و پیمایشی ارائه داده‌اند. هدف نگارندگان از نگارش این پژوهش بررسی آثار مشارکت‌ناپذیری دولت در سرمایه اجتماعی است. این مقاله تأثیر رفتار دولت بر مشارکت مردم را مفروض انگاشته و بر این باور است پدیداری و افزایش جرم معلول نحوه نگرش و عملکرد دولت در تقابل با مشارکت شهروندان است و عنوان کرده‌اند که فرضیه اصلی تحقیق آن‌ها بیان می‌کند که مشارکت‌ناپذیری دولت به‌صورت کاهش سرمایه اجتماعی و انسانی نمود می‌یابد و حریم جامعه، حیات مدنی شهروندان و اخلاق عمومی را آسیب‌پذیر و دستخوش ناامنی و تهدید می‌کند. از این‌رو، هرچه دولت در تحکیم فضای اعتماد و رضایتمندی عمومی، از طریق انتقال قدرت به شهروندان تلاش نماید و در برخورد با شهروندان مشارکت‌پذیر و مشارکت‌گرا ظاهر شود، به همان نسبت جامعه را در برابر آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی حمایت و مصون می‌دارد و آدمیان را به خیر عمومی سوق می‌دهد و به تقویت سرمایه اجتماعی می‌انجامد.

به‌طور خلاصه، آثار به نگارش درآمده در زمینه تفاهم اجتماعی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: دسته‌ای به‌صورت مستقیم به مفهوم تفاهم اجتماعی پرداخته‌اند و دسته‌ای دیگر به مفاهیم مرتبط یا تفاهم اجتماعی مانند انسجام اجتماعی و... پرداخته‌اند. در این پژوهش ضمن ارج نهادن به کار پیشینیان سعی بر آن بوده است که رویکرد خاص خویش به این موضوع ارائه گردد. با در نظر گرفتن هرکدام از پژوهش‌های فوق می‌توان دریافت که مطالبی درباره جرم، علل گرایش به جرم و اقداماتی در راستای کاهش گرایش به ارتکاب جرم از قلم برخی نویسندگان گذر کرده است و از طرفی منابع موجود به موضوع‌هایی همچون ارتباط دولت و جامعه از لحاظ توسعه‌یافتگی و... پرداخته‌اند؛ با وجود این تاکنون به‌طور

مفصل، پژوهشی درباره تفاهم اجتماعی دولت- ملت و نقش آن در کاهش گرایش به ارتکاب جرم صورت نگرفته است و به خلأ پژوهشی مورد نظر اشاره‌ای نداشته‌اند. بنابراین در این پژوهش از منظری نو به مبحث بازدارندگی از جرم و کاهش گرایش به آن پرداخته می‌شود.

۳. مبانی و رویکردهای نظری

در جرم‌شناسی زمانی که درباره جرم بحث می‌گردد، به‌طور معمول از شناسایی علل ارتکاب جرم نیز سخن به میان می‌آید؛ زیرا گفته می‌شود: «برای تحقق جرم و بزهکاری به‌علت نیاز است و برای خلق علت، مجموعه‌ای از رفتارها و شرایط لازم است که به هریک از آن‌ها عامل می‌گویند» (صالحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۰). بنابراین، برای علت‌شناسی ارتکاب جرم لازم است مجموعه‌ای از رفتارهای و شرایط که پدیدآورنده علت جرم هستند بررسی گردد. برای به دست آوردن مبانی علمی این پژوهش باید به نظریه‌های مرتبط مراجعه شود و با مبنا قرار دادن هریک از این نظریه‌ها درک خاصی از علل ارتکاب جرم ارائه شود. با وجود این، در سیر زمانی فکر و اندیشه بشری، در هرکدام از این نظریه‌ها، تحولاتی رخ داده و یا بر محتوای آن‌ها نقد وارد شده است. نگارنده در این پژوهش درصدد بیان انتقادات و یا دفاع از این نظریه‌ها نخواهد بود؛ آنچه در این قسمت از پژوهش مورد نظر است، آشنایی با آموزه‌ها و مبانی اصلی این نظریه‌ها و نقش آن‌ها در تبیین علت‌شناسی جرم است.

- **نظریه آنومی:** دورکیم در پی رساندن این مفهوم بوده که قواعد رویه‌ای عمومی یک جامعه (قواعدی که می‌گویند چگونه مردم باید یا یکدیگر رفتار کنند) از کار افتاده و مردم نمی‌دانند که از یکدیگر چه چیزی را باید انتظار داشته باشند. این بی‌قاعدگی یا بی‌هنجاری به سادگی به بروز رفتار انحرافی منجر می‌شود و چون در جامعه آنومیک و ازهم‌پاشیده ذهنی، افراد به‌لحاظ اجتماعی، نظم‌پذیری مناسبی نداشته‌اند، اغلب احساس ناخوشایندی را تجربه می‌کنند (لنزی،^۱ ۲۰۱۱: ۵۱؛ ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۱: ۱۰۵). وضعیت آنومیک گاهی در روابط دولت و ملت نیز به وجود می‌آید؛ به‌طوری‌که

دولت‌هایی که در رفع مشکلات جامعه دارای ضعف عملکردی هستند، درجاتی از آنومی را در زمان‌های مختلف تجربه می‌کنند و آثاری از وضعیت آنومیک را از خود به جای می‌گذارند. در این وضعیت ازهم‌گسیخته و بی‌قاعده، بافت اجتماعی جامعه با تنش و سست شدن روابط اجتماعی و مشروعیت دولت و مدیریت سیاسی با شکنندگی مواجه خواهد. همچنین وقوع آنومی باعث می‌شود روابط دولت و جامعه، با بی‌نظمی همراه شود و نوعی تعارض منافع به وجود آید. این وضعیت آنومیک هر جامعه و دولتی را با ساختار اجتماعی- سیاسی متفاوتی ظاهر می‌کند؛ مانند روی کار آمدن دولت‌های توتالیتیر، پوپولیستی با اوضاع متفاوت اجتماعی همچون وقوع جنگ و تروریسم و رکود و بحران‌های اقتصادی، گستردگی اعتیاد، قتل و خودکشی در جامعه. بنابراین، ظهور شرایط آنومیک متأثر از تحولات اجتماعی، نشانه ازهم‌گسیختگی و بی‌ثباتی در جامعه و گویای ضعف انتظام و اقتدار اخلاقی هم در جامعه و هم در نهادهای جامعه نظیر دولت هستند (بورگی،^۱ ۲۰۱۴: ۳۰۲؛ تیموری، ۲۰۱۶: ۱۵؛ نوربخش و نادری، ۱۳۹۸: ۲۰۳).

- **نظریه فشار مرتن:**^۲ بر مبنای دیدگاه نظریه‌پردازان فشار، ساختار اجتماعی در ایجاد انحراف مشارکت دارد. مطابق این نظریه، ساختار اجتماعی آرزوهای متعارفی را در جامعه شکل می‌دهد و در همان حال، شیوه‌های مقبول دستیابی بدان را نیز محدود می‌سازد؛ و بدین ترتیب بین اهداف و ابزار تضاد به وجود می‌آید و از این طریق فشاری بر افراد مانند ناکامی و اضطراب و خشونت در راه رسیدن به آن اهداف وارد می‌شود. در الگوی مرتون فشاری که هنگام ستیز بین اهداف و هنجارهای پذیرفته جامعه، بر افراد وارد می‌شود، پاسخی طبیعی در جامعه را شکل می‌دهد که از آن با عنوان ناهم‌نوایی یاد می‌شود و این پاسخ بالتبع به قانون‌گریزی منجر می‌شود. بر همین مبنا وی استدلال می‌کند که در صورت انطباق اهداف و ابزار، هم‌نوایی و تبعیت از حکومت و

1. Burgi

2. Merton

قانون شکل می‌گیرد. به دیگر سخن، «زمانی که فرد از شیوه‌های نهادی شده دست‌یابی به موفقیت محروم باشد، با شرایط و یا حالتی متناقض مواجه می‌شود که از یک طرف خود را از نظر اخلاقی مجبور می‌سازد که از ابزار غیرقانونی استفاده نکند و از طرف دیگر، راه دیگری وجود ندارد؛ به عقیده مرتن، ناکارآمدی ساختار قانونی دست‌یابی به موفقیت، موجب استفاده از شیوه‌های کارای غیرقانونی می‌شود که در پی آن برای افراد جامعه، هنجارها یا از بین رفته یا ضعیف‌اند، یا باهم تضاد دارند و آن‌ها دیگر رهنمودهای رفتاری و خطوط راهنمای اخلاقی روشنی را برای خود نمی‌یابند. این امر سبب ایجاد هنجارهای نوظهوری می‌شود که وضعیت کنونی را اشتباه دانسته و دستگیره‌ای بری توجیه اقدامات به جود می‌آورد و بدین ترتیب جامعه را دچار آنومی و اغتشاش می‌کنند» (ممتاز، ۱۳۸۵: ۷۰-۷۳؛ سلیمی و داوری، ۱۳۹۱: ۳۲۷؛ تورنر و کلیین^۱، ۱۹۵۷: ۲۵۹). این عدم موافقت میان اهداف و وسایل نهادی قوی‌ترین عاملی است که نتیجه آن خیزش بی‌هنجاری است (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

- **نظریه تفهمی وبر:** ماکس وبر در تحلیل تجربی روان‌شناختی و تاریخی کنش انسان، حاصلی جز تبیین تفاهمی ندارد. وی بر این اعتقاد است که تبیین تفاهمی، اهمیت علمی فراوانی دارد. وی در تحلیل علمی تجربی می‌کوشد انگیزه‌های تعیین‌کننده کنش انسان را اثبات کند؛ آن‌هم برای ایجاد ارتباط بین ارزیابی‌های ناهمسو در بحث‌هایی که دو طرف به‌واقع یا به‌ظاهر ارزیابی‌هایی متفاوت از یکدیگر دارند؛ بنابراین، وبر در مورد فهم کنش انسانی معتقد است که باید به فهم معانی‌ای پرداخت که در پس ذهن افراد وجود دارد. از این‌رو می‌توان گفت کنش انسانی در جهت معنایی سیر می‌کند و برای درک آن کنش، فهم این معنا ضروری است (فقیه، ۱۳۸۸: ۹۴).

- **نظریه نیازهای اساسی:** نیازهای انسان و منابع ارضای آن، از جمله علل اساسی جهت‌دهی به رفتار و کنترل آن به حساب می‌آید. هنگامی که فرد در موقعیت‌گزینش یک نیاز از میان چند نوع نیاز متفاوت قرار می‌گیرد، طبق نظریه «نیازهای اساسی»، غالباً

برآوردن نیاز اساسی تر یا فروتر را برمی‌گزینند. آبراهام مازلو^۱ در کتاب/نگیزش و شخصیت، پنج نوع از نیازهای انسان را اساسی دانسته و بر آن است که تا این نیازها ارضا نشود، نیازهای متعالی و ضرورت تأمین آن‌ها اصولاً برای افراد مطرح نخواهد شد (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱: ۳۱۶). او در میان این نیازها به وجود نوعی سلسله‌مراتب اشاره دارد و مدعی است که بروز هر دسته از این نیازها صرفاً به دنبال ارضا شدن نیازهای اساسی تر و «فروتر» از خود ممکن است (همان‌جا).

– **نظریه صلح‌طلبی:** در حال حاضر، تفکر «سیستم عدالت کیفری» بر این استوار است که خشونت می‌تواند بر جرم غلبه پیدا کند و از خشم و ترس به‌عنوان راهکاری در مقابله با جرم استفاده شود، اما «جرم‌شناسی صلح‌طلب» نقدی بر این خشونت‌طلبی وارد و عنوان می‌کند که روش‌های سرکوبگرانه کنترل اجتماعی مثل اعدام، حبس‌های بلندمدت، جرم و... رأساً موجب تشدید جرم می‌شود. آن‌ها معتقدند جرم‌شناس باید به فکر تحقق عدالت اجتماعی بیشتر در سطح جامعه باشد تا کنترل اجتماعی بیشتر (مولونی،^۲ ۲۰۰۹: ۷۹؛ کوئینی و پپینسکی،^۳ ۱۹۹۲: ۲۳۸-۲۳۹). از این‌رو، کوئینی و همکارش هارلند پپینسکی نظریه صلح‌طلبی را ارائه نمودند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که رویکرد صلح‌طلب قصد دارد در قالب دور ریختن و ترک فرضیات سنتی از جرم و مبارزه با آن، با مرتکب مرادده داشته باشد؛ نه اینکه با طرد و حبس، او را از جامعه جدا کند و بدین ترتیب وی را دشمن همیشگی خود سازد؛ زیرا این واقعیت اجتماعی وجود دارد که مجازات منجر به حاشیه‌نشینی بیشتر جمعیتی می‌شود که نسبت به طبقه حاکم، پست و پایین‌رتبه تلقی می‌شوند (صفاری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۵۲). بر همین مبنا، این رویکرد راهکار کنشی مناسب برای کاهش جرائم را در سیاست اجتماعی، از بین بردن رنج و ناراحتی منجر به جرم جست‌وجو می‌کند و بر این عقیده استوار است که سیاست‌گذاران باید سطح بالاتری از حمایت اجتماعی نسبت به بزهکاران بالقوه و

1. Abraham Maslow

2. Moloney

3. Quinney & Pepinsky

بالفعل که سعی در ایجاد تغییرات مثبت در زندگی خود دارند داشته باشند. پرواضح است که این رویکرد مبتنی بر توافق و مصالحه بوده و بیانگر یک رویکرد صلح‌جویانه در برخورد با مرتکبان جرائم است (صفاری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۴۸-۱۵۵).

– **نظریه اثربخشی سیاسی:** نظریه «اثربخشی سیاسی» یک مفهوم کلیدی در نظریه‌های مشارکت سیاسی و حکومت دموکراتیک است (هایز،^۱ ۲۰۰۶: ۲۶۱). اثربخشی سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرایندهای سیاسی اثر گذاشته و می‌تواند از این طریق بر مقدرات جامعه خویش مؤثر باشد. حتی به طوری که بر آن‌ها کنترل و نظارت کند. بنابراین، براساس تعریف کلاسیک، «اثربخشی سیاسی به معنای احساس اینکه کنش سیاسی فردی تأثیری بر روند سیاسی دارد یا می‌تواند داشته باشد»، در نظر گرفته می‌شود (اوسر^۲ و همکاران، ۲۰۲۲: ۶۰۸). رابرت دال این احساس را «اعتماد به نفس سیاسی» می‌نامد (صدقاتی فرد، ۱۳۹۰: ۱۲۳). قابل توجه است مشارکت سیاسی به‌رغم آنکه به عملکرد و کارایی نظام سیاسی بستگی دارد، به احساس، باور و اعتماد شهروندان به اثربخشی سیاسی بستگی دارد. این بدین معناست که رابطه این احساس با مشارکت سیاسی یک‌طرفه نیست؛ زیرا مطالعاتی که به‌دقت مسیرهای علی را در این زمینه بررسی می‌کنند، رابطه متقابلی را بین کارایی سیاسی و مشارکت سیاسی نشان داده و نتیجه گرفته‌اند سطوح بالاتر هر دو مورد می‌تواند حلقه‌ای از مشارکت دموکراتیک را تقویت کند و منجر به اعتماد به دولت نیز شود (اوسر، ۲۰۲۵: ۳؛ استپلتون و ولاک،^۳ ۲۰۲۴: ۷۹).

با توجه به مباحث فوق، سؤال‌های اصلی این پژوهش شامل چیستی تفاهم اجتماعی دولت-ملت، چرایی تفاهم اجتماعی دولت-ملت و کارکردهای تفاهم اجتماعی دولت-ملت در کاهش گرایش به جرم هستند.

الف) چیستی تفاهم اجتماعی دولت-ملت

1. Hayes
2. Oser
3. Stapleton & Wolak

پیش از ورود به ماهیت بحث و گفت‌وگو درباره چستی و چرایی تفاهم اجتماعی و دیگر مباحث مربوط به آن، لازم است که واژه «تفاهم» و «تفاهم اجتماعی» تبیین شود تا نقطه عزیمتی مناسب، برای بررسی موضوع اصلی فراهم گردد.

تفاهم مصدری عربی است و در فرهنگ فارسی عمید به معنای سخن یا مطلب و مقصود یکدیگر فهمیدن است. در کاربرد متعارف، تفاهم به معنای درک متقابل و پیدا کردن معرفت نسبت به خود، دیگری و محیط است. تفاهم یعنی فهمیدن پدیده‌هایی که وقتی ایجاد شود، بر روی عملکرد تک‌تک افراد تأثیر می‌گذارد (پورآذر، ۱۳۹۰: ۳۲). در واقع تفاهم معمولاً به صورت درک همراه با نوعی همدلی و یا حداقل مداراگری نسبت به دیدگاه طرف دیگر تلقی می‌شود. بدین ترتیب، تفاهم نتیجه گفت‌وگو و تبادل آرا همراه با شناسایی حق طرف مقابل و پذیرش آن حق از سوی طرف دیگر است. در نقطه مطلوب، تفاهم به معنی رسیدن به دیدگاهی قابل قبول و یا لاقابل تحمل برای طرفین است (مرعشی، ۱۳۸۰: ۴۰). با توجه به تعاریفی که از تفاهم ارائه شده است می‌توان گفت «تبادل، تعامل و توافق» سه بُعد است که برخوردار از این سه بعد رسیدن به تفاهم را امکان‌پذیر می‌سازد. در واقع بر اساس این سه بعد است که افراد با وجود سلاقی و تفکرات علمی و عقیدتی متفاوت به تفاهم می‌رسند. از سوی دیگر، اگر تفاهم را هماهنگی فهم انسان با انسان دیگر بدانیم، ابزار هماهنگی فهم‌ها و حصول تفاهم «منطق و خرد» است که می‌تواند به احترام گذاشتن به حقوق یکدیگر و ارتباط داشتن و توافق بر راه‌های مشترک عمل کردن بینجامد.

در ادامه این نوشتار، تلاش بر آن است که با استفاده از مفهوم تفاهم، به تبیین واژه «تفاهم اجتماعی» پرداخته شود. تفاهم اجتماعی در زبان انگلیسی معادل واژه Social Understanding و عبارت است از «فهمیدن و شناخت نیازها، باورها، دیدگاه‌ها، جایگاه افراد و گروه‌های اجتماعی از یکدیگر است؛ به نحوی که شیوه‌های هم‌زیستی مسالمت‌جویانه و همکاری بین آن‌ها را بدون فشار و تأثیر عوامل بیرونی تسهیل می‌کند» (ناشناس، ۱۳۹۷: ۲). به عقیده مارشال^۱ اصطلاح تفاهم اجتماعی به مجموعه‌ای از ارزش‌ها اشاره دارد که

1. Marshall

توافق مشترکی بر سر آن‌ها صورت گرفته است. مشابه با نگاه مارشال، در اظهارات گیدنز^۱ نیز دیده می‌شود که تفاهم اجتماعی توافق درباره ارزش‌های اجتماعی بنیادی اعضای یک گروه، اجتماع یا جامعه است (حاج‌زاده میمندی و اسکندری‌فرد، ۱۳۹۲: ۳۸). در تعریف دیگر آمده است که تفاهم اجتماعی نیرویی است که افراد بشر را به همکاری و همدلی و هم‌نوایی با هنجارها و رجحان‌های مشترک تشویق می‌کند (جهان‌بین، ۱۳۷۸: ۹۰). در معنای دیگری از تفاهم اجتماعی گفته شده است که این گزاره درک متقابلی است که طرفین، آن را براساس منطق و ارزیابی جایگاه خود از جایگاه دیگری به دست می‌آورند؛ و از آنجاکه تفاهم بر سر هر موضوعی به معنی قبول داوطلبانه آن توسط طرفین است، تفاهم ایجادکننده نظم، ثبات، هماهنگی و همسازی بین آنان نیز خواهد بود (مرعشی، ۱۳۸۰: ۴۵).

پس از پرداختن به مفهوم تفاهم اجتماعی، اینک این پرسش مطرح می‌شود که «تفاهم اجتماعی دولت-ملت» چیست. تفاهم اجتماعی دولت-ملت به‌عنوان یکی از سیاست‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، گفتمانی نوپدید است که تاکنون شرح محتوای آن، موضوعی پرسش‌برانگیز نشده است و مفهوم دقیق پدیده مفاهمه بین دولت و ملت برای ذهن ناآشنا است. از این‌رو به نظر می‌رسد جامعه امروز - دولت و ملت - به تفکر و ذهن مفاهمه‌ای، بسیار نیازمند است تا در یک تفکر جمعی، به فهم و سیاست برتر در سازمان حکمرانی دست یابد و قلمرو نوینی در سیاست جنایی محقق سازد که منجر به بازنگری در اهداف و ابزار موجود در آن شود.

تفاهم اجتماعی دولت-ملت را می‌توان بدین‌گونه تعریف کرد: «تفاهم اجتماعی دولت-ملت به معنای درک متقابل دولت و ملت از حقوق، نیازمندی‌ها و ارزش‌های مورد قبول یکدیگر است.» در واقع، این درک متقابل یعنی شناخت حقوق و خواسته‌های دولت و ملت از همدیگر که موجب فهم وجود واقعیت‌های متفاوت در آن‌ها، مصالحه بر سر خواسته‌هایشان و جلوگیری از شکاف بین آن‌ها می‌گردد؛ زیرا دولت و ملت با یکدیگر رابطه متقابل دارند و این رابطه می‌تواند به اشکال متفاوتی همچون همسویی و یا تنش با

یکدیگر باشد. بر همین اساس، مطالعه فرایندها و نیروهایی که رابطه متقابل دولت و ملت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین فهم پیامد چنین رابطه‌هایی ضرورت دارد. در این پژوهش، نگارنده تفاهم اجتماعی را به‌عنوان یک فرایند و نیرویی می‌پندارد که بر روابط دولت و ملت اثر می‌گذارد؛ بنابراین ۱. حوزه تحلیل تفاهم اجتماعی دولت-ملت، محیط ملی است؛ ۲. واحد تحلیل آن، جامعه و گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است؛ ۳. محور تحلیل آن بحران و آسیب‌های ناشی از نبود این امر است؛ ۴. منظر نگرش به آن می‌تواند اجتماعی و اقتصادی و روانی و سیاسی و فرهنگی باشد؛ ۵. هدف آن پویایی نظام اجتماعی و کاهش گرایش به جرم است.

تفاهم اجتماعی برای تحقق این موارد در جامعه، برخوردار از مراتبی در سطح خرد و کلان خواهد بود. در سطح کلان، نظم جامعه بدون وجود یک چارچوب نمادی مشترک غیرقابل تصور است. در این سطح کلان، ابعاد مسئله تفاهم اجتماعی را می‌توان شامل بعد وجودشناختی، استانداردهای شناختی، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، هنجارهای قانونی و هنجارهای اجتماعی دانست. افراد، گروه‌ها و ماهای مختلف در سطح کلان در تعامل با یکدیگر احتیاج به منشأ، مرجع، ابزار و استانداردهای مشترک شناختی همچون زبان، سنت و فلسفه مشترک دارند. تفاهم در سطح خرد نیز از عوامل بسیار مؤثر بر نظم و تنظیم اجتماع است؛ گروه‌های مختلف در یک پهنه مشخص، روابط خود را به‌صورت مبادله‌ای آغاز می‌کنند (پورعلی، ۱۳۹۴: ۳۲). بدین صورت که «ناشی از تفاهم بین‌گروهی، شما کاری را انجام می‌دهید که دیگری می‌خواهد و دیگری در مبادله کاری را انجام می‌دهد که شما خواستار آن هستید. تکرار مبادلات بین‌گروهی، تولید نوعی نظم بین‌گروهی می‌کند که ناشی از تفاهم بین‌گروهی است و به‌نوبه خود تفاهم بین‌گروهی موجب تکرار مبادلات بین‌گروهی می‌شود.» لذا در سطح خرد نیز نظم اجتماعی نیازمند تفاهم در منشأ و مرجع مشترک اجتماعی یعنی نظام هنجارهای اجتماعی خرد برای افراد و گروه‌های مختلف است (چلبی، ۱۳۹۱: ۱۵-۲۷).

تفاهم اجتماعی دولت- ملت از یکسو موجب می‌گردد اشتراکات و همپوشانی‌ها اولویت یابند و ازسوی دیگر هم دولت و هم ملت را قادر سازد تا تفاوت‌های خود را دریابد و به‌گونه‌ای خوشایند آن‌ها را پذیرا باشند؛ زیرا تأکید تفاهم اجتماعی دولت- ملت بر این است که وجود تفاوت‌های بین آن‌ها می‌تواند منجر به رشد دوطرفه و تسهیل در به دست آوردن نتایج دلخواه باشد؛ به‌طوری‌که نتایج آن به‌مراتب بیشتر از عملکرد جداگانه آن‌هاست. در چنین حالتی، دولت و ملت به احساس خشنودی، شکوهمندی و ظفرمندی می‌رسند و در نتیجه، اهمیت تفاهم اجتماعی را درک کرده و درصدد تقویت و ارتقای آن برمی‌آیند. هنگامی که تفاهم اجتماعی بین دولت و ملت تقویت شود، آن‌ها اطلاعاتی را از جنبه‌های مختلف از جمله ساختار کلی سازمانی، اهداف، مقاصد، قوانین، وظایف شغلی، مسئولیت‌ها، رویه‌ها و منابع را به یکدیگر منتقل می‌کنند و نوعی بصیرت و همدلی به وجود می‌آید و از شکاف و ایجاد «ما و آن‌ها» جلوگیری می‌کند. «به‌واقع، آنچه سبب اضمحلال جامعه و ما می‌شود، فقدان حداقل نوعی همدلی و احساس وابستگی و علاقه به افراد و نهادهای اجتماعی است. بر این اساس، این گونه "ما" نوعی تجمع اجباری و عقلانی، سرد و خشن توأم با جاسوسی و نقض حقوق شهروندان است که نه تنها حافظ نظام اجتماعی نیست، بلکه از بین‌برنده آن است» (منصورآبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۰۱). به‌رحال وجود تفاوت‌ها در فهم و اندیشه بشر و نیز ناهمسانی در خصلت‌های درونی و علقه‌های بیرونی، بروز اختلاف و چالش در زندگی اجتماعی، امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. ازاین‌رو، نباید در برابر هر نوع اختلافی موضع گرفت و واکنش نشان داد و یا هر مخالفی را به خودخواهی متهم ساخت، بلکه لازم است کدورت‌ها و چالش‌ها را برطرف کرد و دل‌های سردشده را گرما بخشید (وطن‌دوست، ۱۳۸۸: ۱۱۲). این امر را می‌توان با پشتوانه تفاهم اجتماعی بین دولت و ملت محقق ساخت؛ زیرا ایده تفاهم اجتماعی دولت و ملت معتقد است که این دو نهاد اشتراکات فراوانی دارند و هر دو در یک جامعه مشترک زندگی می‌کنند و چنین زمینه مشترکی را می‌توان به‌نحو بهتر از طریق درک متقابل حفظ کرد. در این

صورت، کشور جایی به مراتب بهتر از قبل برای زندگی خواهد بود و به واسطه آن بهتر می‌توان به بسیاری از آلام و مشکلات خاتمه داد.

علاوه بر این، گفتمان «تفاهم اجتماعی دولت و ملت» در واقع نوعی هم‌افزایی است که می‌تواند با ارائه مدلی از تعامل مثبت و سازنده بین دولت و ملت و براساس احترام متقابل در جامعه ملی، به کاهش جرم و دستیابی به صلح پایدار کمک کند و مزیت‌های نوینی را نوید دهد. از این رو، اندیشه تفاهم اجتماعی دولت ملت مفهومی پویا برای کاهش گرایش به جرم ارائه می‌کند؛ به طوری که با به رسمیت شناختن تضاد و تعارض، درصدد اندیشه حل یا حذف تعارض است. بر همین مبنا، سودمند این است که دولت و ملت در سطح ملی و محلی به گونه‌ای در تعامل سازنده قرار گیرند که با گسترش فرهنگ تفاهم و درک متقابل، جرم پرهیزی و کاهش گرایش به آن را، به عنوان دستاورد ملی ارائه دهند و به عنوان بنیانی سترگ از آن یاد کنند.

ب) چرایی تفاهم اجتماعی دولت و ملت

وقوع جرم و گسترش آن در هر جامعه‌ای موجب تحمیل انواع هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی بر بخش خصوصی و عمومی می‌شود. هزینه‌های اجتماعی جرم شامل هزینه‌های مستقیم و بی‌واسطه آن مانند ساختمان‌سازی و ایجاد فضای فیزیکی برای نگهداری و محافظت از مجرمان، تجهیز زندان‌ها به امکانات و وسایل اولیه، هزینه‌های تأمین امنیت اجتماعی از طریق جذب و آموزش نیروی انتظامی و ضابطان دادگستری و افزایش تعداد مراکز پلیس می‌گردد و هزینه‌های غیرمستقیمی مانند هزینه فرصت درآمدهای از دست‌رفته برای مجرمان را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد تفاهم اجتماعی دولت- ملت از عوامل قانون‌پذیری است و زمینه‌ساز حفظ نظم و امنیت اجتماعی است و می‌تواند نقش چشمگیری در کاهش گرایش به جرم داشته باشد. اهمیت پرداختن به تفاهم اجتماعی دولت- ملت و لزوم در پیش گرفتن اقدامات شایسته و اصولی در شناخت این امر، به منزله یکی از اساسی‌ترین روش‌های مبارزه با بزهکاری و کاهش گرایش به جرم آشکارا محسوس است؛ زیرا همان قدر که پرداختن به این موضوع با اهمیت و مورد نیاز است، به همان اندازه

نیز جایگاه آن در حوزه مطالعاتی ایران ناشناخته است. تا بدان جا که در مطالعات علمی موجود جست و جو شده است پژوهشی مشابه با آن صورت نگرفته است؛ بنابراین، خلأ نظری و فقدان پژوهشی مشابه با موضوع مورد نظر، حقانیت و سزاواری این را می‌رساند که از منظر متفاوت، کاهش به ارتکاب جرم مورد مذاقه قرار گیرد؛ زیرا این پژوهش کوشش می‌کند با نگاهی متفاوت تأملات و راه‌حل‌هایی در مورد کاهش جرم عرضه بدارد و به توفیقی معقول نائل آید. گفتنی است مطابق ماده ۹۷ فصل هشتم قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که به مسئله جرائم و آسیب‌های اجتماعی اختصاص یافته، دولت موظف است به منظور کاهش و پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی به طرح جامع کنترل کاهش جرایم و آسیب‌ها اقدام نماید. از این رو، در جهت تحقق این امر دولت نیازمند استفاده از مطالعات علمی جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی موجود است. با توجه به این امر، به این نقطه نظر خواهیم رسید که بی تفاوتی نسبت به تفاهم اجتماعی دولت- ملت، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی را در هر سطحی با فقدان پشتیبانی و حمایت روبه‌رو می‌کند؛ به این دلیل که اجرای برنامه و کارآمدی آن‌ها، متضمن علاقه‌کنشگران جامعه (حکمرانان، شهروندان، اندیشمندان) به تداوم حیات اجتماعی و تفاهم با جامعه است. در نتیجه اگر هر کدام از اعضای جامعه فردگرایی را پیش گیرند، انسجام، وحدت و تفاهم از بین خواهد رفت و افراد تلاشی در جهت حفظ نهادهای اجتماعی نخواهند داشت و به رعایت هنجارها و ارزش‌ها تمایلی نشان نمی‌دهند. از سوی دیگر، بزهکار امروز اغلب بزه‌دیده دیروز بوده است، بنابراین تلاش برای بازدارندگی از جرم و خشکانیدن ریشه‌ها و عوامل جرم‌زا بدون شناخت تفاهم اجتماعی دولت- ملت و عوامل و موانع ایجاد آن چندان امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، در این پژوهش تفاهم اجتماعی دولت- ملت و کارکردهای آن محور اصلی مباحث بزهکاری و بازدارندگی از جرم است. در پایان اگر تفاهم اجتماعی دولت- ملت مورد تعمق و بررسی جدی قرار گیرد و به نتایج مطلوبی دست یابد، با ارائه راهکارهای مناسب می‌توان زمینه‌های بزهکاری را از میان برداشت؛ زیرا تفاهم اجتماعی در معنای روش رویارویی با واقعیت و درک همدلانه آن،

راهی است در جهت کنار آمدن با دشواری‌های زندگی اجتماعی که دولت و گروه‌های اجتماعی و افراد با آن مواجه‌اند. در این راستا، شهروندان و نهادهای دولتی از جمله مجموعه حاکمیت، تدوینگران برنامه‌های توسعه، سازمان‌های صداوسیما، بهزیستی و آموزش و پرورش، نهادهایی هستند که مخاطب این پژوهش‌اند و می‌توانند از نتایج علمی پژوهش استفاده نمایند.

ج) کارکردهای تفاهم اجتماعی دولت و ملت در کاهش گرایش به جرم

در مبحث پیش رو، با در نظر گرفتن چارچوب و مبانی نظری تحقیق، به ارائه کارکردهای تفاهم اجتماعی دولت و ملت در کاهش گرایش به جرم پرداخته می‌شود. تفاهم اجتماعی دولت و ملت به‌عنوان یک پدیده‌دار موجود در جامعه، دارای کارکردهای مختلف و استعداد‌های تجربی است؛ به‌طوری‌که امری محیط‌ساز و هویت‌بخش به سایر حوزه‌های اجتماعی است و به روش‌های مختلفی از تأثیرگذاری برخوردار است و دولت و ملت را به سمت همگرایی افزون‌تر هدایت می‌کند و در نهایت در حل معمای پیچیده جرم یاری می‌رساند؛ زیرا هر نظام و جامعه‌ای به ضرورت مجبور به گشودن، ایجاد و بسط فضای تفاهم است تا با اتکا به این نوع همگونی و هماهنگی، بتواند اهدافش را در حیطه‌های مختلف به پیش ببرد. این فضاها به‌طور منطقی و اصولی از طریق تفاهم اجتماعی دولت و ملت و کارکردهای آن محقق می‌گردد. از این رو، با نگاهی کارکردگرایانه می‌توان دریافت که تفاهم اجتماعی دولت و ملت با داشتن کارکردهای مختلفی همچون قانون‌گرایی، امنیت اجتماعی، تعلق اجتماعی، مشارکت سیاسی، اعتماد نهادی در کاهش گرایش به جرم نقش دارد.

۱. **قانون‌گرایی:** قانون‌گرایی در جامعه به‌منزله گرایش آگاهانه و داوطلبانه افراد از قوانین و مقررات موجود و عمل به آن‌هاست. همچنین، قانون‌گرایی میزان اهمیتی است که شهروندان برای قانون قائل می‌شوند و با شاخص‌هایی مانند نگرش مثبت به قانون، کاهش ارتکاب جرائم و تخلفات، افزایش مشارکت اجتماعی و افزایش انسجام و وحدت اجتماعی قابل‌شناسایی است (زارع شاه‌آبادی و ترکان، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

نوع‌شناسی قانون‌گرایی، از این نظر که افراد نسبت به قانون و پذیرش آن چگونه عمل می‌کنند مهم ارزیابی می‌گردد. از این‌رو، دو شکل اصلی آن عبارت است از: ۱. قانون‌پذیری اجباری: که اغلب در حکومت‌های استبدادی مشاهده می‌شود؛ ۲. قانون‌پذیری ارادی: که در جوامع آزاد و قانونمند و به‌دلیل درونی شدن در فرایند جامعه‌پذیری^۱ یا رضایت قلبی صورت می‌گیرد (محسنی، ۱۳۸۴: ۶). بر همین مبنا، استقرار جامعه مدنی و تثبیت نظام مردم‌سالار و به‌علاوه، دستیابی به کرامت والای انسانی، به چگونگی جهت‌گیری افراد جامعه، در برابر قوانین جاری در سطح خرد و کلان اجتماعی بستگی دارد. به دیگر سخن، اگر جهت‌گیری افراد جامعه در برابر قوانین جامعه با خوش‌بینی توأم باشد، قطعاً قانون، به‌منزله پدیده اجتماعی، ابزاری است که به کمک آن می‌توان علاوه بر دستیابی به کرامت والای انسانی، به‌سوی استقرار نظام دموکراتیک گام برداشت و درنهایت جامعه مدنی را تثبیت کرد (زارع شاه‌آبادی و ترکان، ۱۳۹۱: ۱۵۹). از این‌رو، در راستای قانون‌پذیری و کاهش گرایش به جرم باید مقدم بر هر تهیه و اجرای هرگونه برنامه‌ای، به عرصه نظام اجتماعی بازگشت و از نهادینه شدن استانداردهای لازم در حوزه‌هایی چون سواد عمومی، روابط اجتماعی مطلوب، اخلاق سیاسی پویا، قانون‌مداری فراگیر دولت و... سراغ گرفت. مطابق با این موضوع، اگر رژیم قانونی حاکم بر جامعه با این گزاره‌ها بیگانه باشد و کنشگران عرصه سیاست جنایی برای عینیت یافتن و برقراری آن‌ها ضرورتی تعریف ننماید، امید به مهار شدن نرخ بزهکاری و هنجارشکنی در اجتماع، سرابی بیش نخواهد بود (کونانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۹۷). به نظر می‌رسد در این حالت ارتکاب جرم و کج‌روی را نمی‌توان غیرمنطقی فرض نمود؛ زیرا با نگاه کوتاه به ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر می‌توان دریافت که افراد تنها در حالتی مکلف به پذیرش قانون و اجرای آن هستند که قانون آن جامعه به حقوق و آزادی‌های مشروع افراد اهتمام ویژه داشته باشد و حکمرانی آن‌ها، رشد آزاد و کامل شخصیت آنان را فراهم نموده باشد؛ در نتیجه، اگر برنامه‌ریزی‌ها و

سیاست‌گذاری‌ها دولتی، به نیازهای افراد دقت نظر نداشته و صرفاً به مقاصد و اهداف خود (برای مثال امنیت بین‌المللی یا منطقه‌ای) توجه کند در چنین جامعه‌ای افراد نسبت به تخطی و تجاوز، آسیب‌پذیرند و زمینه برای افراد مستعد بزهکاری، به میزان بیشتری مساعد است. از سوی دیگر، «اگر افکار عمومی نسبت به جرم‌انگاری‌ها و کیفر گذاری‌های صورت‌گرفته، قضاوت مطلوبی نداشته باشند و رویه سیستم کیفری را مثبت و مناسب ارزیابی نمایند در مدت‌زمانی کوتاه، بیگانگی و جدایی بخش وسیعی از جامعه و نظام حقوقی موجود و سیاست جنایی حاکم بر آن، امری قابل انتظار جلوه می‌کند؛ زیرا دوری افکار عمومی از منطق و سازمان فکری رژیم حقوقی یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌هایی است که می‌تواند از پایگاه اجتماعی و اهمیت نظام ارزشی جامعه کاسته و بذره‌های حداقلی ذهن‌کجی نسبت به مقنن و نظام‌هایی چون جرم‌انگاری را بیش از پیش مشهود سازد» (همان: ۲۰۲). به‌طور خلاصه، در جوامع معاصر، هراندازه پیشرفت‌های چشمگیری در ابعاد گوناگون زندگی انسان حاصل شود، نیاز به داشتن قوانین پیشرفته بیشتر احساس می‌گردد. از سوی دیگر، برای اینکه قوانین پشتوانه اجرایی داشته باشند، لازم است سازوکارهای مختلفی برای نظارت و کنترل اعمال افراد به کار گرفته شود. از این‌رو، می‌توان گفت محور استحکام و انسجام هر جامعه‌ای توجه به قانون و رعایت آن است؛ زیرا پایبندی به قانون، نفوذی عمیق بر رفتار جامعه دارد و سرچشمه‌ای برای باورها و ارزش‌های اجتماعی است (زارع شاه‌آبادی و ترکان، ۱۳۹۱: ۱۶۱). به نظر می‌رسد یکی از سازوکارهایی که می‌تواند نقش زیادی در ایجاد نظم و سامان و پایداری اجتماعی داشته باشد، تفاهم اجتماعی دولت- ملت است که به‌طور طبیعی قانون‌گرایی را به همراه دارد. با تأکید بر اهمیت عامل تفاهم اجتماعی دولت- ملت این نکته مطرح می‌شود که این امر برای پذیرش قانون در جامعه لازم است؛ به‌طوری‌که می‌توان ادعا نمود با وجود تفاهم اجتماعی دولت- ملت، از یک‌سو عدم تمایل به رعایت قانون و آمادگی افراد به‌لحاظ ذهنی برای دور زدن قانون و ترجیح عدم اطاعت بر اطاعت از قانون کم‌رنگ و از سوی دیگر قانون‌گرایی ارادی شکل می‌گیرد و

نیاز به تدوین قوانین و مقررات، ایجاد نهادهای اجرایی و نظارتی کاهش می‌یابد. افزون بر این، ملتی که با دولت خود تفاهم و درک متقابل دارد به شکل مؤثری از قوانین موجود در کشور خود حمایت منطقی و اصولی داشته و اهتمام جدی و بیشتر در پیروی از هنجارها و ارزش‌های مشترک خواهند داشت و در مقابل، از فردگرایی منفی و خودمحوری کاسته می‌شود. با این احتساب هرگاه بین دولت-ملت تفاهم اجتماعی وجود داشته باشد، احتمال وقوع جرم و انحراف از قواعد اجتماعی کاهش می‌یابد.

۲. امنیت اجتماعی: ^۱ امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از تقسیمات امنیت، آرامش و آسودگی خاطری است که هر جامعه، موظف است برای اعضای خود در زمینه شغلی، اقتصادی، سیاسی و قضایی ایجاد کند؛ بنابراین امنیت اجتماعی چیزی نیست جز حالتی از آسودگی مردم از ترس، تهدید و اضطراب و مصون ماندن جان، مال، ناموس، هویت و اعتقادات آنان از هرگونه تهدید و تعرض (صدیق سروستانی، ۱۳۸۴: ۴۴). در هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو، ^۲ نیاز به امنیت و احساس امنیت کردن و دور از خطر بودن بعد از نیازهای فیزیولوژیک قرار گرفته است. به اعتقاد وی این نیاز بیانگر آن است که فرد به آرامش نیاز دارد. بر این اساس، ارضای نیازهای ایمنی، نیازی روانی است که یک احساس ذهنی مثبت به همراه دارد که در صورت برآورده نشدن روان آدمی آزرده می‌شود (کجباف و ربانی، ۱۳۸۱: ۲۵). از این رو بدون تردید، امنیت اجتماعی، لازمه حیات هر نظام سیاسی و اجتماعی است و از آنجاکه مقوله امنیت اجتماعی به مثابه یک آرمان و واقعیت، از حقوق اساسی محسوب می‌گردد و در نهایت برآیند مجموعه‌ای از تعاملات و تعاون و سازگاری بین افراد مختلف در نظام اجتماعی است، دارای ابعاد سیاسی و حکومتی بوده و به شدت آمیخته با مقوله اساسی قدرت است و در مطالعات و بررسی‌های استراتژیک در ذیل امنیت ملی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، امنیت اجتماعی را از حیث شمولیت و فراگیری می‌توان امنیت عمومی نیز

1. Social Security

2. Maslow

قلمداد نمود که حوزه‌های امنیت جمعی و گروهی را می‌تواند پوشش دهد. در میان نظریه پردازان امور امنیتی، ویور^۱ امنیت اجتماعی را توانمندی جامعه برای مراقبت از خصوصیات و ویژگی‌های بنیادین خود در شرایط تغییر و تهدیدات عینی و احتمالی تعریف نموده و بر ارتباط نزدیک میان هویت جامعه و امنیت تأکید داشته و خاطر نشان می‌کند که جامعه امنیت هویتی خود را می‌طلبد (محسنی، ۱۳۸۹: ۵؛ کاملی و عظمتی، ۱۴۰۰: ۲۴۱). با این برداشت، چنانچه زمینه ایجاد تفاهم بین دولت و ملت فراهم گردد، شهروندان در جامعه از امنیت اجتماعی برخوردار می‌شوند؛ زیرا هراندازه در جامعه، شرایط امنیت‌یافته‌تری حاکم باشد، کنترل همه‌جانبه، نارضایتی و وجود تنش‌های رفتاری، عدم ارضای نیازها، گسست‌های اجتماعی، استحاله فرهنگی، تضعیف انسجام اجتماعی، ناکارآمدی سیاست‌های امنیتی، عدم کفایت ابزارهای تأمین امنیت، جدال سیاسی، حاشیه‌نشینی و مهاجرت سامان‌نیافته، اصلاح گشته و شهروندان از احساس رضایت و اطمینان خاطر نسبت به دولت برخوردار شده و همین امر زمینه‌ساز کاهش آمار جرائم در جامعه می‌گردد (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۱). بر این اساس، از کاردهای مهم تفاهم اجتماعی دولت و ملت در هر جامعه‌ای، حاکمیت امنیت اجتماعی و دور ماندن جامعه از هرگونه ناامنی است؛ زیرا با وجود این کارکرد، نه فتنه‌های داخلی - که از گروه‌گرایی و تحزب و برتری‌جویی‌های نژادی ناشی می‌شود - می‌تواند امنیت چنین جامعه‌ای را بر هم زند و نه سیلاب‌های تند بیرونی و حيله‌های آکنده از تزویر دشمن می‌تواند در آن رخنه کند و موجودیت آن را به خطر افکند. گفتنی است که تفاهم و همدلی ریشه هر فتنه‌ای را می‌خشکاند و بذر نوع‌دوستی را در جامعه می‌افشاند، محصول این فرایند چیزی جز برخورداری جامعه از امنیت و آرامش نخواهد بود. این همان است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ»؛ همگرایی رحمت و واگرایی عذاب است (وطن‌دوست، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

۳. **تعلق اجتماعی:** میلان و چاویس^۱ در تعریف تعلق اجتماعی گفته‌اند: «تعلق اجتماعی حسی است که افراد در طی آن خود را مطلق به یک گروه می‌دانند و احساس می‌کنند برای یکدیگر و برای گروه دارای اهمیت هستند. این حس موجب ایجاد باوری مشترکی بین اعضا گروه می‌شود که نیازمندی‌های آن‌ها از راه تعهد به همدیگر برآورده می‌شود» (میلان و چاویس، ۱۹۸۶: ۹). تعلق خاطر به جامعه به عنوان حسی بالنده میان مردمی که از منافع و سرنوشت مشترک برخوردارند، بسیار حیاتی است؛ به طوری که متضمن علاقه و وابستگی و وفاداری افراد به آن و احساس پیوستگی به «مای» کلی است. این همان پاسخ عاطفی نسبت به مای بزرگ‌تر است که تجلی عینی آن این است که فرد خود را جزئی از مای بزرگ‌تر و جامعه را خانه خود می‌داند؛ زیرا کلی‌ترین مایی که فرد به آن تعلق دارد جامعه است. از این رو، احساس تعلق نسبت به این «ما» شرط بقا و پویایی زندگی اجتماعی است (بیدل و محمودزاده، ۱۳۹۱: ۳۲ و ۳۳). با افزایش احساس تعلق اجتماعی، مسئولیت‌پذیری در افراد جامعه شکل می‌گیرد و به دنبال آن، روحیه مشارکت در توسعه منطقه‌ای به وجود می‌آید. روشن است که به دنبال افزایش مشارکت در توسعه منطقه‌ای، فرایند توسعه ملی نیز شکل خواهد گرفت. از سوی دیگر، تعلق اجتماعی حس منافع مشترک را در افراد به وجود می‌آورد و منجر به تقویت ابزارهای نظارتی غیررسمی می‌گردد^۲ (اوستین^۳ و همکاران، ۲۰۰۲). نقطه مقابل حس تعلق اجتماعی، خودخواهی، منفعت‌طلبی فردی است که در کنش‌های فردی جلوه‌گر می‌شود. وضع کنونی جامعه به گونه‌ای است که افراد براساس نیازها و علایق فردی خودشان، در جامعه رفتار می‌کنند و درحقیقت می‌توان گفت نوعی فردگرایی منفی در جامعه گسترش یافته که شرایط اجتماعی زمینه‌ساز این مسئله بوده است. بنابراین، شرایط اجتماعی از جمله عوامل تأثیرگذار بر افزایش یا کاهش تعلقات اجتماعی است؛

1. McMillan & Chavis

۲. مفهوم ابزار و کنترل اجتماعی غیررسمی بدین معناست که ساکنان آمدگی و تمایل برای مداخله و اقدام در جهت حل مسائل محل زندگی خود دارند (امیرکافی و فتیحی، ۲۰۱۱: ۱۲).

3. Austin

زیرا شرایط اجتماعی نامتعادل همانند وجود تبعیض و محرومیت می‌تواند سبب تصور و ادراک منفی در افراد نسبت به جامعه شود که نتیجه این ادراک، نارضایتی اجتماعی و سرخوردگی و بی‌اعتمادی عمومی است که بر احساس تعلق اجتماعی مؤثر است (بیدل و محمودزاده، ۱۳۹۱: ۳۳). به‌طور خلاصه، از جمله بسترهای ارتکاب جرم، نبود یا کمبود تعلق اجتماعی میان فرد و جامعه است. به نظر می‌رسد تفاهم اجتماعی دولت-ملت، بالقوه توانایی افزایش احساس تعلق اجتماعی را دارد. هر نظام و جامعه‌ای به‌ضرورت مجبور به ایجاد، گشودن و بسط فضای تفاهم است تا با اتکا به این نوع همگونی و هماهنگی، بتواند اهدافش را در حیطه‌های مختلف به پیش ببرد. در سطح اجتماعی این فضاها به‌طور منطقی و اصولی از طریق تعلق اجتماعی فراهم می‌گردد. بدین ترتیب، با ایجاد رابطه مناسب میان دولت و ملت از طریق ارزش‌گذاری بر دیدگاه‌های مردم، اصلاح و بازنگری در ارتباطات شکل گرفته درون جامعه، توجه لازم به نیازمندی گروه‌های اجتماعی، در دسترس قرار دادن ابزارهای رفع نیاز، برخوردار کردن شهروندان از مزایای اجتماعی برابر، مداخله دادن افراد در تصمیم‌گیری و محول نمودن پاره‌ای از وظایف به آن‌ها و... می‌توان فرایند توسعه منطقه‌ای و در ادامه به‌صورت طبیعی، توسعه ملی را تسهیل نمود. بدین ترتیب، یکی دیگر از کارکردهای تفاهم اجتماعی دولت و ملت را می‌توان تعلق اجتماعی دانست که به‌عنوان یک راهبرد و روش بنیادین در کاهش گرایش به جرم محسوب می‌گردد.

۴. مشارکت سیاسی

امروزه اساس موفقیت و حرکت نظام‌ها در سطح ملی و بین‌المللی، بر «مشارکت مردم» در عرصه‌های مختلف آن نظام استوار است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۱۶). از مهم‌ترین انواع مشارکت مردم در جامعه، «مشارکت سیاسی» است؛ در فرهنگ سیاسی هر جامعه، ملاک‌ها و معیارهایی وجود دارد که رابطه شهروندان را با نظام سیاسی حاکم تنظیم می‌کند که مشارکت سیاسی یکی از اصلی‌ترین این ملاک‌هاست. از این‌رو، در فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی به‌معنای نقش مردم در حکومت است که به دو شکل انجام می‌گیرد: ۱. جایگاه و نقش مردم

با هویت موضوعی در حکومت؛ ۲. جایگاه و نقش مردم با هویت فعال در حکومت؛ که در فرهنگ سیاسی سنتی مردم جایگاه موضوعی دارند و در فرهنگ سیاسی مدرن، مردم صاحب جایگاهی فعال در حکومت هستند (همایون، ۱۳۸۰: ۲۶۲ و ۲۶۳). شاپیرو و ویتسر^۱ موارد مختلفی را برای مشارکت سیاسی مردم - با هویت فعال - عنوان می‌کنند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: شرکت در انتخابات نمایندگی مجلس و سایر انتخابات دوره‌ای، ایجاد تشکل‌های سیاسی و مدنی، عضویت در احزاب سیاسی، دخالت در اعتراضات آشکار و پنهان قانونی و غیرقانونی... (حیدری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۲). مبنای مشارکت سیاسی مردم را می‌توان در اصول ۲۰ و ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مشاهده نمود؛ زیرا این اصول به حقوق مشارکت سیاسی، یعنی حقوق مربوط به اجتماع و تشکل‌های صلح‌آمیز، مشارکت در حاکمیت کشور، دسترسی برابر به خدمات عمومی، انتخاب‌های دوره‌ای و حق رأی همگانی اشاره دارد (رایکر، ۲۰۱۴: ۳۶۹). روشن است اتخاذ سیاست‌هایی که متأثر از آن، مشارکت مردمی محدود می‌شود، بیگانگی اجتماعی، احساس ناتوانی، پوچی، بی‌معیاری، جدایی از جمع و گسست همبستگی ملی را در پی دارد؛ به دیگر سخن، وجود چنین شکاف‌هایی بین دولت و شهروندان، از تکوین هویت ملی واحد، ممانعت می‌کند. نمونه این نوع رفتار را دست‌کم می‌توان به‌صورت عیان در بی‌میلی نخبگان و روشنفکران نسبت به انتخابات دید. به نظر می‌رسد شهروندان در چنین جوامعی رفته‌رفته به این نتیجه و تصمیم می‌رسند که به حداقل‌ها و کف حضور در جامعه اکتفا کنند (رحمت‌الهی، ۱۳۹۵: ۴۳۷).

ازسوی دیگر، در شرایط بی‌تفاوتی و غیبت مردم از صحنه تحولات سیاسی و احساس انفعال ایشان، دولت شفافیت خود را از دست می‌دهد و اطلاعات جامع و درست از عملکرد دولت و نتایج سیاست‌های آن در دسترس مردم قرار نخواهد گرفت؛ مسئولان دولتی خود را در مقابل آن‌ها پاسخ‌گو نمی‌بینند و متقابلاً شهروندان نیز به هنگام فراخوان مشارکت سیاسی یا به‌سردی این دعوت را پاسخ می‌دهند و یا آنکه در انتخاب نمایندگان خود چندان با جدیت و آگاهی عمل نمی‌کنند. تحت شرایط مذکور و ضعف قانون و قانون‌مداری، احتمال

1. Shapiro and Winters

2. Riker

افشا شدن فسادها و تنبیه خاطیان رو به کاهش می‌رود و در نتیجه، جو بدبینی مردم نسبت به نهاد دولت تشدید می‌گردد که برآیند آن افزایش حس ناامنی اجتماعی است که در قالب کژروی‌ها نمود و تظاهر می‌یابد (عطارزاده، ۱۳۷۷: ۹۷). در ایران شواهد متعددی مبنی بر ضعف نسبی شهروندی به‌خصوص در زمینه مسئولیت‌پذیری و مشارکت سیاسی شهروندان وجود دارد مطالعات از جمله شواهدی است که این ادعا را تأیید می‌کند.

به نظر می‌رسد یکی دیگر از کارکردهای مهم تفاهم اجتماعی دولت- ملت، مشارکت سیاسی است. با به وجود آمدن تفاهم بین دولت و ملت آنچه در عرصه سیاست شکل می‌گیرد، حاکمیت روابط افقی، روابط مبتنی بر مذاکره به‌جای اقتدار و حس اعتماد، کفایت و شایستگی ازسوی ملت است. از این رو، تفاهم اجتماعی دولت و ملت، به‌عنوان یک اصل وحدت‌بخش در ساختار سیاسی جامعه، رضایتمندی و اقبال عمومی را در مشارکت سیاسی افزایش می‌دهد؛ «به‌طوری‌که مردم با مشارکت عمومی در سرنوشت مشترک خود، خویشتن را با حکومت و مدیریت کلان جامعه هم‌نوا، هم‌هدف و هماهنگ می‌بینند و مبنی‌بر آن به تعامل مثبت با دستگاه حکومتی می‌پردازند که این پدیده به‌طور طبیعی به مدیریت جامعه، در سازمان‌دهی و هدایت مردم و نیز حرکت در چارچوب قوانین و مقررات موجود و ثبات سیاسی کمک شایانی می‌نماید» (عطایی و علی‌محمدی، ۱۳۹۷: ۷۵). افزون بر این، در بطن یک نظام سیاسی مردم‌سالار مشارکت تنها از طریق نمایندگان مردم حاصل نمی‌شود؛ به همین دلیل تلاش می‌گردد زمینه‌های حضور مستقیم و بی‌واسطه خود مردم در عرصه‌های عمومی بیشتر فراهم شود. این نوع حضور مردم در عرصه عمومی افزون بر آثار سازنده گوناگون باعث ارتقای حس مسئولیت جمعی در مقابل امور عامه و در نتیجه تحکیم پایه‌های مردم‌سالار می‌شود. در واقع در یک نظام مردم‌سالار هر شهروند موظف است خود را در قبال امور عامه مردم مسئول بداند. اساساً از نظر مردم‌سالاری، وجود نظام قضایی دادگستری به‌نوعی حاصل احساس بی‌مسئولیتی جامعه در خصوص جرم و آشفستگی است. از این رو آن دسته از شهروندان که صرفاً متوقع‌اند قضات، نیروهای پلیس و سایر سازمان‌ها و نهادهای عدالت کیفری مشکل بزهکاری جامعه را حل کنند، شهروندانی غیرواقعی تلقی خواهند

شد. در نتیجه می‌توان گفت که نظام مردم‌سالاری نه تنها دولت را به پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری وامی‌دارد، بلکه اعضای جامعه را نیز به شهروندانی مسئول و پاسخ‌گو تبدیل می‌کند. از این رو، با ایجاد و تعبیه بسترهای مناسب برای مشارکت مردمی، احتمالاً رخداد تنش و اغتشاشات بر اثر اصطکاک و برخورد منافع گروهی کاهش یافته و بر میزان وفاق و همبستگی ملی افزوده می‌شود (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۹۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۵۹). علاوه بر این، میزان رضایت مردم از نظام سیاسی، در تحقق زندگی بهتر و جامعه‌ای توسعه‌یافته‌تر، اثر قابل توجهی دارد. رضایت‌مندی وسیع سیاسی، به خصوص اگر به صورت سازمان‌یافته انجام پذیرد، از بی‌تفاوتی، تک‌روی و از خودبیگانگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جلوگیری می‌کند و سبب کاهش تعارضات سیاسی و نابرابری اجتماعی می‌شود و نیروی همبستگی و وحدت ملی را تقویت می‌نماید (قبادی و جعفری، ۱۳۹۳: ۶). بر این اساس، باید دولتی ایجاد گردد که رهبری آن با خود ملت توانا و متخصص بوده تا از جمود فکری‌های یافته به‌گونه‌ای که یک دولت مقتدر را بسازد تا بر هرگونه نقص و ضعف چیره گردد. دولت باید از ذهنیت جاری خود که مبتنی بر تعصب و جدایی‌طلبی و بی‌میلی به رفاه ملت است دور گشته و در عوض آن، دولتی واحد و منسجم و محکم و مردم‌سالار بنا نهاده که حق حکومت بر مردم را متحقق سازد، به حق شهروندان برای انتقاد و ارائه پیشنهاد احترام گذاشته و از این طریق کیفیت زندگی آن‌ها را تضمین نماید؛ زیرا جامعه نیاز مبرم به دولتی دارد که بتواند در مقابل پدیده‌های خطرناک و مخربی مانند جدایی‌طلبی و شکاف طبقه غنی از فقیر، مهاجرت متفکران و اندیشمندان و... مقاومت نماید و به ضوابطی متین و مستحکم برای پی‌ریزی روابط خود با ملت و شهروندان دست یابد.

۵. اعتماد نهادی

اعتماد نهادی بر میزان مقبولیت، کارایی و اعتمادی که مردم نسبت به سازمان‌ها و نهادها دارند، دلالت دارد (اسدی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۰). خدایوکوف^۱ استدلال می‌کند اعتماد نهادی می‌تواند به‌عنوان بازتاب تصور مردم از مشروعیت حکومت، اعتماد به نظام،

صلاحیت فنی و توانایی کارآمد سازمان‌های حکومتی برای انجام وظایف مربوط به آن‌ها شناخته شود (حیدری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۲). در رابطه با مبنای اعتماد نهادی، تحقیقات متعددی برای شناسایی این موضوع صورت گرفته است که براساس نتایج این پژوهش‌ها مبنای اعتماد نهادی عبارت‌اند از:

- اعتماد مبتنی بر بازدارندگی (ترس): این نوع اعتماد، مبتنی بر ترس از تنبیه و مجازات است. در روابط مبتنی بر بازدارندگی، افراد سعی می‌کنند تا به آنچه می‌گویند، عمل کنند؛ زیرا آن‌ها نسبت به پیامدهای عدم پایبندی به تعهدات خود بیمناک‌اند.

- اعتماد مبتنی بر آگاهی (دانش): بخش عمده‌ای از روابط سازمانی و روابط مشتریان با یک سازمان، ریشه در اعتماد مبتنی بر دانش دارد. در این حالت فرد و یا سازمان اعتمادکننده با توجه به تاریخچه تعاملات خود با سازمان طرف مقابلش و با توجه به قابل پیش‌بینی بودن رفتار آن سازمان، به آن سازمان اعتماد می‌کند (الوانی و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵).

- اعتماد مبتنی بر شناسایی (همدلی): بالاترین سطح اعتماد هنگامی محقق می‌شود که یک ارتباط عاطفی بین طرفین به وجود آید. این امر به یک طرف اجازه می‌دهد تا به‌عنوان نماینده طرف مقابل و به‌عنوان جانشین او در تعاملات بین‌فردی، رفتار نمایند. به این امر به اصطلاح «اعتماد مبتنی بر همدلی» گفته می‌شود (همان، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵).

براساس نوع اخیر، اعتماد نهادی در روابط دوسویه شهروندان و حاکمان حائز اهمیت است؛ زیرا حاکمان همواره به‌دنبال ایجاد اعتماد در جامعه خود هستند تا مبنای حکومت خود را مشروع جلوه دهند. در صورت چنین اتفاقی می‌توان ادعا کرد که شکافی بین شهروندان و حاکمان وجود ندارد (اشتریان و امیرزاده، ۱۳۹۲: ۷۸). از این رو، یکی از عوامل مشروعیت حکومت و سرچشمه‌های اطاعت شهروندان از دولت، اعتقاد و اعتماد آن‌ها به نقش قدرت و دارندگان آن است. روشن است شهروندانی که به صحت، حقانیت و خدمتگزاری صاحبان قدرت باور داشته باشند، کم‌وبیش به دستاوردها، مقررات و هنجارهای وضع‌ازسوی هیئت حاکم‌گردن خواهند نهاد (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

با توجه به مطالب پیشین چنانچه باور افراد جامعه و سیستم فکری آن‌ها نسبت به نهادهای دولتی ناشی از اعتماد متقابل، رعایت حقوق شهروندی، مداراگری و تساهل، تشریک‌مساعی و همکاری جمعی باشد، جامعه‌ای با بافت منسجم شکل می‌گیرد که تاروپود آن جامعه از طریق اعتماد، هنجارها و شبکه‌های ارتباطی به هم پیوند می‌یابد و بدین ترتیب به سهولت حل تعارض میان علایق و منافع متفاوت شکل می‌گیرد؛ به طوری که از تضاد موجود میان منافع، نظم‌پذیری به وجود می‌آید (کامونز،^۱ ۱۹۳۱: ۶۴۸). دال^۲ نیز بر این عقیده است که به سه دلیل متنوع، «اعتماد» دموکراسی را تسهیل می‌کند و «بی‌اعتمادی» استبداد را به وجود می‌آورد. نخست اینکه اعتماد، ارتباط متقابل را که برای رژیم دموکراتیک حیاتی و ضروری است افزایش می‌دهد؛ دوم اینکه امکان ایجاد سازمان‌ها و نهادهایی را فراهم می‌کند که شهروندان به واسطه آن‌ها به اهداف خود دست می‌یابند؛ و سوم تضادهای موجود در جامعه، تهدیدآمیزند و از این رو دموکراسی در بین افرادی که به هم اعتماد ندارند به مخاطره می‌افتد (هانینگتون، ۱۳۷۵: ۴۷)؛ به طوری که بدون اعتماد، نهادها در دو سطح حاکمیتی و مدنی، فاقد بنیان مؤثر برای جلب همکاری شهروندان بوده و احتمالاً با نافرمانی مدنی مواجه می‌شوند (سردارنیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۰).

با توجه به مطالب پیشین، یکی دیگر از کارکردهای تفاهم اجتماعی دولت-ملت، اعتماد نهادی است که براساس آن احساس می‌شود دولت در جامعه خود صادق است و می‌تواند مورد اعتماد باشد. «رابطه مبتنی بر اعتماد دولت-ملت، موجب شکوفایی توان و قدرت جامعه مدنی می‌شود و مناسبات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت و جامعه را تقویت می‌کند. در این تجربه، افق رابطه دولت و جامعه، نه تخریب و بی‌اعتمادی که هم‌زیستی و همکاری است. دولت در جامعه مدنی ریشه می‌زند و خاستگاه و قدرت اجتماعی پیدا می‌کند. جامعه نیز ناظر و مسئولیت‌شناس شکل می‌گیرد» (مختاری و دهبانی‌پور، ۱۴۰۰).

تفاهم اجتماعی دولت و ملت با گسترش شعاع اعتماد و افزایش عام‌گرایی زمینه افزایش

1. Commons

2. Dall

روابط متقابل و پیوندهای عاطفی و نزدیک دولت و ملت دارد را مهیا می‌کند. در واقع، اعتماد نهادی مظهر تفاهم اجتماعی دولت- ملت است؛ زیرا این کارکرد می‌تواند واجد دو جنبه‌ی ایجابی و سلبی - همگرایی و واگرایی - باشد. از بعد منفی، یکی از عوامل واگرایی مردم یک کشور با نظام حاکم، عدم اعتماد نهادی است و این امر راه را بر سوءتفاهم باز می‌کند، موجب تضعیف هویت جمعی و ملی جامعه می‌شود؛ در مشارکت فعالانه و مسئولانه مردم در حل مشکلات نظام و سامان‌دهی امور، تأثیر مخرب و منفی به بار می‌آورد. از بعد مثبت نیز، با وجود اعتماد و اطمینان، مردم نسبت به مسئولان مسئولیت‌پذیر می‌شوند؛ انگیزه مضاعفی برای مشارکت گسترده دارند؛ همگرایی و کوشش در جهت حفظ نظام در سطوح جامعه دارند و ارتباطی پویا و مؤثر بین آن‌ها برقرار می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحقیق حاضر با هدف شناسایی چستی، چرایی تفاهم اجتماعی دولت- ملت و کارکردهای آن در کاهش گرایش به ارتکاب جرم به انجام رسیده است. تفاهم اجتماعی دولت- ملت به معنای درک متقابل دولت و ملت از حقوق، نیازمندی‌ها و ارزش‌های مورد قبول یکدیگر است. در واقع، این درک متقابل یعنی شناخت حقوق و خواسته‌های دولت و ملت از همدیگر که موجب فهم وجود واقعیت‌های متفاوت در آن‌ها، مصالحه بر سر خواسته‌هایشان و جلوگیری از شکاف بین آن‌ها می‌گردد؛ زیرا دولت و ملت با یکدیگر رابطه متقابل دارند؛ این رابطه می‌تواند به اشکال متفاوتی همچون همسویی و یا تنش با یکدیگر باشد. بر همین اساس مطالعه فرایندها و نیروهایی که رابطه متقابل دولت و ملت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین فهم پیامد چنین رابطه‌هایی ضرورت دارد. در این تحقیق بیان شده است که تفاهم اجتماعی اساساً بر درک و استنباط از حالات ذهنی دیگران متکی است. درک دنیای افراد و فرایندهای روانی که رفتار و روابط را هدایت می‌کند، برای رشد روانی ضروری است. تفاهم اجتماعی از یک سو موجب می‌گردد اشتراکات و هم‌پوشانی‌ها اولویت یابند و از سوی دیگر هم دولت و هم ملت را قادر سازد تا تفاوت‌های خود را دریابند و به گونه‌ای خوشایند آن‌ها را پذیرا باشند؛ چراکه تأکید تفاهم اجتماعی دولت و ملت بر این است که وجود تفاوت‌های

بین آنها می‌تواند منجر به رشد دوطرفه و تسهیل در به دست آوردن نتایج دلخواه گردد؛ به طوری که نتایج آن به مراتب بیشتر از عملکرد جداگانه آنهاست. در چنین حالتی، دولت و ملت به احساس خشنودی، شکوهمندی و ظفرمندی نائل می‌گردند و در نتیجه، اهمیت تفاهم اجتماعی را درک کرده و درصدد تقویت و ارتقای آن برمی‌آیند. هنگامی که تفاهم اجتماعی بین دولت و ملت تقویت شود، آنها اطلاعاتی را از جنبه‌های مختلف از جمله ساختار کلی سازمانی، اهداف، مقاصد، قوانین، وظایف شغلی، مسئولیت‌ها، رویه‌ها و منابع را به یکدیگر منتقل می‌کنند و نوعی بصیرت و همدلی به وجود می‌آید و از شکاف و ایجاد «ما و آنها» جلوگیری می‌کند. به واقع، آنچه سبب اضمحلال جامعه و ما می‌شود، فقدان حداقل نوعی همدلی و احساس وابستگی و علاقه به افراد و نهادهای اجتماعی است.

در این پژوهش مشخص شد که تفاهم اجتماعی دولت-ملت در روابط متقابل عاملان و کنشگران فضای اجتماعی (شهروندان، حکمرانان و اندیشمندان) پدید می‌آید. آنها به رغم مشترکات و تفاوت‌ها در فضای اجتماعی با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند و چارچوب‌ها، اغراض و شیوه‌های رفتاری، یکدیگر را درمی‌یابند.

مسئله مهم دیگری که در این تحقیق مد نظر قرار گرفت، کارکردهای تفاهم اجتماعی دولتی-ملت در کاهش گرایش به جرم بود. گفتمان «تفاهم اجتماعی دولت و ملت» در واقع نوعی هم‌افزایی است که قادر بوده با ارائه مدلی از تعامل مثبت و سازنده بین دولت و ملت و براساس احترام متقابل در جامعه ملی، به کاهش جرم و دستیابی به صلح پایدار کمک کند و مزیت‌های نوینی را نوید دهد. از این رو، اندیشه تفاهم اجتماعی دولت ملت مفهومی پویا برای کاهش گرایش به جرم ارائه می‌کند؛ به طوری که با به رسمیت شناختن تضاد و تعارض، درصدد حذف یا حل تعارض است. بر همین مبنا، سودمند این است که دولت و ملت در سطح ملی و محلی به گونه‌ای در تعامل سازنده قرار گیرند که با گسترش فرهنگ تفاهم و درک متقابل، جرم پرهیزی و کاهش گرایش به آن را به‌عنوان دستاورد ملی ارائه دهند و به‌عنوان بنیانی سترگ از آن یاد کنند. در اینجا مشخص شد که تفاهم اجتماعی دولت-ملت به‌عنوان یک پدیدار موجود در جامعه، دارای کارکردهای مختلف و استعداد‌های تجربی

است؛ به طوری که امری محیط‌ساز و هویت‌بخش به سایر حوزه‌های اجتماعی است و به روش‌های مختلفی از تأثیرگذاری برخوردار است و دولت و ملت را به سمت همگرایی افزون‌تر هدایت می‌کند و در نهایت در حل معمای پیچیده جرم یاری می‌رساند؛ زیرا هر نظام و جامعه‌ای به ضرورت مجبور به گشودن، ایجاد و بسط فضای تفاهم است تا با اتکا به این نوع همگونی و هماهنگی، بتواند اهدافش را در حیطه‌های مختلف به پیش ببرد. این فضاها به طور منطقی و اصولی از طریق تفاهم اجتماعی دولت و ملت و کارکردهای آن محقق می‌گردد؛ لذا تفاهم اجتماعی دولت و ملت با داشتن کارکردهای مختلفی همچون قانون‌گرایی، امنیت اجتماعی، تعلق اجتماعی، مشارکت سیاسی، اعتماد نهادی، در کاهش گرایش به جرم نقش داشته است. بر این پایه، این پژوهش در جهت شناسایی کارکردهای تفاهم اجتماعی دولت- ملت در کاهش گرایش به ارتکاب جرم صورت‌بندی شد. در نهایت، با توجه به یافته‌های حاصل از این تحقیق درباره اثرگذاری تفاهم اجتماعی دولت و ملت از مسیر کارکردهای آن بر کاهش گرایش به جرم، پیشنهادهای کاربردی زیر ارائه می‌گردد:

- مدیریت تصویر و تصورات نامطلوب و مخدوش شکل گرفته از دولت و نظام حکومتی در برخورد با مسائل شهروندی به منظور ارتقای روابط، همکاری و همدمی بیشتر میان دولت و ملت.
- ترمیم کیفیت قوانین و مقررات داخلی در راستای پرهیز از شخصی‌نگری و اعمال تصمیمات شخصی، وجود قوانین شفاف و خالی از ابهام، تنزل قواعد تفسیرپذیر و گهگاه متناقض در حل مسائل اجتماعی در جهت بهبود هرچه بیشتر اعتماد نهادی در جامعه.
- تقویت پایه‌ها و شاخص‌های اعتماد نهادی و میان‌گروهی در میان شهروندان نظیر بهبود کارکرد سازمان‌ها و نهادهای دولتی در راستای بهره‌گیری از ظرفیت آنان به منظور حذف و کاهش بسترهای گرایش به جرم با بهره‌گیری از تعاملات دوسویه از مسیر نهادهای مسئول در کنترل و تنزل جرائم.

- با توجه به نقش مشارکت و درگیرسازی اجتماعی افراد در کاهش گرایش به جرم، دخیل‌سازی سازمان‌های مردم‌نهاد و بهره‌گیری از روش‌های جامعه‌محور و مشارکت بخش در راستای پیشگیری از جرم به‌ویژه نزد جوانان از اهمیت زیادی برخوردار است. در این زمینه، تقویت رویکردهای مشارکت‌محور با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های رسانه‌ای و ابزارهایی برای تشویق مردم و اقناع آنان مبتنی بر سهم آن‌ها در کاهش جرائم به‌منظور توسعه مشارکت اجتماعی به‌منظور ایجاد حلقه‌ها و پیوندهای دوستی و حس مسئولیت‌پذیری افراد جامعه در قبال یکدیگر و کاهش و کنترل بسترهای جرم پیشنهاد می‌گردد.

منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۰). بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان. *نامه علوم اجتماعی*، ۹ (۱۷)، ۳-۳۱.
- اسدی‌فرد، محمد، قیطاسی، حسن‌رضا، و محسنی، رضا. (۱۳۹۵). بررسی رابطه اعتماد اجتماعی با میزان کج‌روی فرهنگی. *فصلنامه انتظام اجتماعی*، ۹ (۲)، ۲۲۳-۲۴۸.
- اشتریان، کیومرث و امیرزاده، محمدرضا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیرات انتظارات سیاسی بر اعتماد مردم نسبت به مسئولان. *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۲ (۴)، ۷۷-۹۶.
- الوانی، مهدی و حسینی، صمد. (۱۳۹۲). تأملی بر مبانی نظری، مفاهیم، و مدل‌های اعتماد نهادی. *فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی*، ۳ (۴)، ۱۰۵-۱۴۱.
- بیدل، پریناز و محمود زاده، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). بررسی میزان تعلق اجتماعی مردم به جامعه ایران و رابطه آن با اعتماد اجتماعی و فردگرایی (مطالعه موردی: شهر مشهد). *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۵ (۲)، ۳۱-۶۳.
- پورآذر، راحله. (۱۳۹۰). فرهنگ تفاهم در مدرسه. *مجله آموزش راهنمایی تحصیلی*، ۱۷ (۱)، ۲۶-۳۲.
- پورعلی، مصطفی. (۱۳۹۴). *تفاهم اجتماعی و شکل مکان تأثیر قلمروهای تفاهمی بر شکل بافت‌های تاریخی*. رساله دکتری. واحد تهران مرکزی، دانشکده هنر و معماری.
- جمشیدی، علیرضا. (۱۳۷۸). *رویکرد مشارکتی در سیاست جنایی ایران*. رساله دکتری. دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- جمشیدی، علی‌رضا. (۱۳۹۰). *سیاست جنایی مشارکتی*. ج ۱. تهران: نشر میزان.

جهان‌بین، داریوش. (۱۳۷۸). فرهنگ، وفاق اجتماعی، خشونت. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، ۸۸-۱۰۷.

چلبی، مسعود. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. چ ۶. تهران: نشر نی.
حاج‌زاده میمندی، مسعود و اسکندری‌فرد، امیرمختار. (۱۳۹۲). رابطه اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی. فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۴ (۲)، ۳۹-۵۱.

حیدری، آرمان، محمدی، اسفندیار و باقری، شهلا. (۱۳۹۵). بررسی رابطه اعتماد نهادی با گونه‌های مشارکت سیاسی. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۶ (۲۳)، ۱۴۱-۱۷۲.

رحمت‌الهی، حسین، محمدآقایی، احسان و بالوی، مهدی. (۱۳۹۵). کاهش سرمایه اجتماعی؛ دولت و مشارکت مردم. مجله مدیریت سرمایه اجتماعی، ۳ (۳)، ۴۳۵-۴۶۱.

زارع شاه‌آبادی، اکبر و ترکان، رحمت‌الله. (۱۳۹۱). عوامل قانون‌گرایی شهروندان در شهر یزد. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۰)، ۱۵۹-۲۰۵.

سردارنیا، خلیل‌الله، بدری، کوروش، و امینی‌زاده، سینا. (۱۴۰۰). رابطه بین شبکه‌های اجتماعی و اعتماد نهادی. مجله پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰ (۳۶)، ۹۹-۱۲۵.

سلیمی، علی و داوری، محمد. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی کجروی. چ ۵. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
صالحی، جواد، پورمحمی‌آبادی، حسین و سالاری‌فرد، معصومه. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری اولیه و ثانویه کودکان. نشریه مهندسی فرهنگی، ۷ (۷۳-۷۴)، ۱۱۹-۱۳۳.

صفاری، علی و صابری، رضیه. (۱۳۹۸). جرم‌شناسی صلح‌طلب، رویکرد آن به جرم و راهکارهای مقابله با جرم. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۴ (۵۳)، ۱۴۹-۱۶۶.

صداقتی‌فرد، مجتبی. (۱۳۹۰). مطالعه‌ی آئومی سیاسی در بین دانشجویان ایرانی. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۳ (۱۱)، ۱۱۷-۱۴۲.

صدیق سروستانی، رحمت. (۱۳۸۴). بررسی برخی از عوامل تهدیدکننده امنیت اجتماعی. مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، جلد ۲، تنظیم‌کننده کاهه، تهران، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، معاونت ناجا.

عارفی مسکونی، محمد، نجفی‌توانا، علی و شاملو، باقر. (۱۳۹۹). بررسی چرایی عدم کارایی مجازات‌های سنگین ایران در مبارزه با مواد مخدر. دوفصلنامه علمی پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۱ (۲)، ۴۳۹-۴۶۰.

عطارزاده، مجتبی. (۱۳۷۷). دولت، جامعه مدنی و امنیت در جمهوری اسلامی ایران. مجله مطالعات راهبردی، ۱ (۲)، ۹۵-۱۲۸.

عطایی، عبدالله و علی محمدی، سجاد. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر در همگرایی مردم با نظام در اندیشه امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۲۰ (۸۰)، ۶۹-۷۳.

- غلامی، حسین. (۱۳۹۰). تکرار جرم، بررسی حقوقی - جرم‌شناختی. چ ۳. تهران: نشر میزان.
- ویلیامز، فرانک پی و مک شین، مار لی دین. (۱۳۹۱). نظریه‌های جرم‌شناسی. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. چ ۴. تهران: نشر میزان.
- فقیه، سیده فاطمه. (۱۳۸۸). روش‌شناسی ماکس وبر. مجله فرهنگ پژوهش، شماره ۴، ۸۷-۱۰۶.
- قبادی، مجید و جعفری، احمد. (۱۳۹۳). رضایتمندی سیاسی - ملی در پهنه جهانی شدن. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۵ (۱۴۳)، ۱۴-۱۷۴.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین. (۱۳۷۸). فهم دولت و ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل، مجله دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۰، ۳۵-۶۴.
- کاملی، محسن و عظمتی، حمیدرضا. (۱۴۰۰). بررسی میزان ارتباط حس تعلق به مکان و سطح امنیت اجتماعی شهروندان، مطالعه موردی: شهر قم. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۲۱ (۶۱)، ۲۴۱-۲۵۸.
- کجباف، محمدباقر و ربانی، رسول. (۱۳۸۱). روان‌شناسی رفتار ترس. تهران: آوای نور.
- کونانی، سلمان، انصاری، جمال و مندنی، اسلام. (۱۳۹۲). سیاست جنایی؛ از گفتمان تا برخواست‌هایی ریزومیگ شده و ناروا. چ ۱. تهران: انتشارات مجد.
- محسنی، رضا. (۱۳۸۴). رابطه قانون‌گرایی با کاهش جرائم. ماهنامه ددرسی، ۹ (۵۱)، ۵-۹.
- محسنی، رضا علی. (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی امنیت اجتماعی و نقش آن در کاهش جرم و آسیب‌های اجتماعی. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، ۲ (۴)، ۱-۲۳.
- مختاری، علی و دهبانی‌پور، رضا. (۱۴۰۰). مناسبات دولت و جامعه مصر در عصر جهانی شدن از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰. فصلنامه علمی دولت‌پژوهی، ۶ (۲۷)، ۱۲۵-۱۵۵.
- مرادی، علیرضا. (۱۳۹۴). هم‌افزایی فرهنگی؛ الگویی برای دستیابی به جهان‌عاری از خشونت. نشریه مهندسی فرهنگی، ۹ (۸۴)، ۱۰۹-۱۲۴.
- مرعشی، سید جعفر. (۱۳۸۰). توسعه تفاهم اجتماعی. چ ۱. تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- ممتاز، فریده. (۱۳۸۵). انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها. چ ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- منصورآبادی، عباس، شمس ناتری، محمدابراهیم، شیدائیان، مهدی و تقفدی یوسفی، آزاده. (۱۳۹۷). انگاره‌های کارکردگرایانه و تحقیقات کیفری کنشی. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، ۴۰۱-۴۲۳.
- ناشناس. (۱۳۹۷). وضع کنونی تفاهم اجتماعی و موانع تحقق آن در ایران. فصلنامه آفتاب خرد، شماره ۹، ۱-۲۵.
- نجفی‌توانا، علی. (۱۳۹۶). جرم‌شناسی. چ ۱۹. تهران: انتشارات آموزش و سنجش.

- نوریخشن، یونس و نادری، حمید. (۱۳۹۷). تحلیل روابط دولت و جامعه و نقش آن در شکل‌گیری مسائلی اجتماعی و وضعیت آنومیک در جامعه. *مجله مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۷ (۱)، ۱۹۹-۲۲۲.
- وطن‌دوست، رضا. (۱۳۸۸). *وحدت و همگرایی در اندیشه اسلامی*. چ ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ویلیامز، فرانکلین و مک‌شین، مریلین. (۱۳۹۱). *نظریه‌های جرم‌شناسی*. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: میزان.
- هانینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. چ ۳. تهران: نشر علم.
- همایون، سید حسین. (۱۳۸۰). جایگاه مردم در حکومت از نظر محقق نراقی. *مجله حوزه*، ۱۸ (۱۰۷-۱۰۸).
- Amirkafi, M. & Fathi, Sh. (2011). Investigating Factors Affecting Attachment to Neighborhood Case Study: Kerman City. *Journal of Iranian Social Studies*, 5(1), 1-26.
- Austin, D.M., Furr, L.A. & Spine, M. (2002). The Effects of Neighborhood Conditions on Perceptions of Safety. *Journal of Criminal Justice*, 30(5), 417-427, [https://doi.org/10.1016/S0047-2352\(02\)00148-4](https://doi.org/10.1016/S0047-2352(02)00148-4).
- Burgi, N. (2014). Societies without citizens: The anomic impacts of labor market restructuring and the erosion of social rights in Europe. *European Journal of Social Theory*, 17(3), 290-306, doi:10.1177/1368431014530927.
- Commons, J. R. (1931). Institutional Economics. *American Economic Review*, 21(4), 648-657, <https://www.jstor.org/stable/495>.
- Hayes, Bernadette C. (2006). Political efficacy: A comparative study of the United States, West Germany, Great Britain and Australia. *European Journal of Political Research*, 23(3), 261-280, doi.org/10.1111/j.1475-6765.1993.tb00359.x.
- Lenzi, M., Colucci, E., & Minas, H. (2011). Suicide, Culture, and Society from a Cross-National Perspective. *Journal of Cross-Cultural Research*, 46(1), pp. 50-71, doi:10.1177/1069397111424036.
- McMillan, D.W., & Chavis, D.M. (1986). Sense of Community: A Definition and Theory. *Journal of Community Psychology*, 14(1), 6-23. [https://doi.org/10.1002/1520-6629\(198601\)14:1<6::AID-JCOP2290140103>3.0.CO;2-I](https://doi.org/10.1002/1520-6629(198601)14:1<6::AID-JCOP2290140103>3.0.CO;2-I).
- Moloney, J. (2009). Peacemaking Criminology. *The undergraduate review*, 5(1), 77-83, http://vc.bridgew.edu/undergrad_rev.
- Oser, J., Grinson, A., Boulianne, Sh., & Halperin, E. (2022). How Political Efficacy Relates to Online and Offline Political Participation: A Multilevel Meta-analysis. *Political Communication*, 39(5), 607-633, <https://doi.org/10.1080/10584609.2022.2086329>.
- Quinney, R. & Pepinsky, H. (1992). Criminology as Peacemaking. *Contemporary Sociology*, 21(2), 238-239, doi:10.2307/2075472.
- Riker, W. J. (2014). Human Rights Without Political Participation. *Human Rights Review*, 15(4), 369-390, doi:10.1007/s12142-014-0341-3.
- Stapleton, Carey E., & Wolak, Jennifer. (2024). Political Self-Confidence and Affective Polarization. *Public Opinion Quarterly*, 88(1), 79-96, 10.1093/poq/nfad064.
- Teymoori, A. (2016). The Psychology of Anomie. Bachelor of Clinical Psychology, Master of Philosophy Psychology. *The University of Queensland, Australia*, 38(6), 1-15.
- Turner, ralph h & killian, lewis. M. (1957). *Collective behavior englewood cliffs, N.J. ,prentice-hall-*.

Social Understanding of the Nation-State and Its Functions in Reducing the Tendency to Commit crime

Saeed Qomashi,¹ Nasrin Ghadami^{2*}

Received: 13/03/2024

Accepted: 03/07/2024

Abstract

Social understanding between the government and the nation means mutual understanding and recognition of the rights and demands of the government and the nation from each other. This causes them to understand the existence of different realities, compromise on their demands and prevent the gap between them. The present research aims to identify the nature and reasons for social consensus between the government and the people and its functions in reducing the tendency towards committing crimes. In this research, it has been determined that the discourse of social understanding between the government and the nation is actually a type of synergy that has been able to help reduce crime and achieve lasting peace by presenting a model of positive and constructive interaction between the government and the nation and promises new advantages. Therefore, the idea of social understanding of the state and the nation provides a dynamic concept to reduce the tendency to commit crime; So that by recognizing the contradiction and conflict, it tries to eliminate or solve these issues. In this regard, legalism, social security, social belonging, political participation and institutional trust are well-known functions that play a role in reducing crime tendencies.

Keywords: The government, the nation, the social understanding of the government and the nation, reducing the tendency to crime.

1. Associate Professor of Law Department, Faculty of Law and Human Sciences University of Kashan, Kashan, Iran, email: saeedqomashi@yahoo.com

2. Ph.D student in criminal law and criminology, Faculty of Law and Human Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran, (Corresponding Author); Email: nasrin_ghadami@yahoo.com